

حضرت رسول اکرم در آثار بهائی

فاروق ایزدی نیا

نسخه اصل فارسی



حضرت رسول اکرم در آثار بهائی

فاروق ایزدی نیا

مقدمه

جمیع مظاهر ظهور الهی و انبیاء رحمانی در آثار مبارک که طلعات مقدسه امر بهائی به کمال احترام و تکریم ذکر شده‌اند و بخصوص حضرت رسول اکرم، محمد مصطفی، به عناوین و القاب بدیعۀ منیعۀ مذکور است که شاید به جرأت بتوان گفت که در آثار اسلامی نیز به این درجه از احترام ذکر نشده است. در واقع آنچه که در دور سابق از انظار پنهان بوده، مقام حقیقی آن مظهر ظهور الهی است که به علت عدم بلوغ انسان قابل بیان نبوده است. هنگامی که از آن حضرت تقاضای معجزه می‌شود، به سادگی جواب می‌دهند، "إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمْ إِلَهُ وَاحِدٌ فَنَن كَان يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا" (سوره کهف، آیه 110 / مضمون: من بشری مانند شما هستم، با این تفاوت که به من وحی می‌شود که خدای شما یگانه است. حال هر آن کس که امید به لقای پروردگارش داشته باشد، کار نیکو پیشه کند و در پرستش پروردگارش کسی را شریک نیاورد.)

در نتیجه، اگرچه مسلمانان به عصمت حضرت محمد معتقد بودند، لکن به عظمت این مقام و این که ایشان قائم مقام خداوند در دو عالم امر و خلق هستند پی نبردند و بی‌پرده سعی کردند با ذکر معجزات و خوارق عادات برای ایشان مقامی قائل شوند در حالی که آن حضرت از اظهار هر گونه معجزه و آیتی



ORIGINAL

امتناع کردند و زمانی که کفار آن زمان از ایشان خواستند که از زمین چشمه‌ای بجوشاند یا باغی از خرما و انگور داشته باشد و در لابه‌لای درختان آن جویباران جاری شود یا پاره‌ای از آسمان را بر سر بندگان بیندازد یا خدا و فرشتگانش را رویاروی آنان بیاورد یا خانه‌ای از زر و زیور داشته باشد یا به آسمان برود و کجایی با خود بیاورد و الا به او ایمان نخواهند آورد (سوره اسراء، آیات 90 به بعد)، حضرت رسول در جواب فرمودند، "سبحان ربی هل کنتُ اِلاّ بشراً رسولاً" (همان، آیه 93)

بعد، کفار دست به اذیت و آزار ایشان زدند و لاجرم به ذات الوهیت شکایت بردند و ذات الوهیت امر به صبر و بردباری فرمود و نهایتاً عنوان کرد که نیک می‌دانیم که آنچه ایشان می‌گویند اندوهگینت می‌کند. بدان که ایشان تو را دروغگو نمی‌انگارند بلکه کفرپیشگان آیات الهی را انکار می‌کنند و پیامبران پیش از تو نیز دروغگو انگاشته شدند. ولی بر آن انکار و آزاری که دیدند شکیبایی ورزیدند تا یاری ما به دادشان رسید. (سوره انعام، آیات 33 به بعد) خداوند توصیه فرمود، "وَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ" (سوره شوری، آیه 15 / سوره هود، آیه 112)

ولی این همه برای آن حضرت دشوار بود و فرمود، "شَیْبَتِنِ الْآیَتِیْنَ" که اشاره به همین آیه است که در دو سوره آمده است. یکی از علمای اسلام فقط به سوره هود اشاره دارد و آن را اینگونه بیان می‌کند، "حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: "شَیْبَتِنِ هُودٍ" یعنی سوره هود مرا پیر کرده است. و مراد از سوره هود مضمون همین آیه مذکور است. حضرت رسول نفرمود "شَیْبَتِنِ سُوْرَةِ الشُّوْرِی" زیرا در سوره هود من تاب معک وارد شد که سوره شوری فاقد آن است."¹

حضرت رسول اکرم که زندگی ایشان نشان دهنده استقامت فراوان آن حضرت در مقابل اعداء بود، به درگاه خدا شاکی شد. حضرت احدیت به ایشان فرمود، "وَإِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقًا فِي الْأَرْضِ أَوْ سُلْبًا فِي السَّمَاءِ فَتَاتِيَهُمْ بِآيَةٍ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهَدْيِ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ." (سوره انعام، آیه 35 / مضمون: و اگر رویگردانی آنان بر تو گران می‌آید، در صورتی

¹ <http://darolershad.org/0/FA/Blog/C/283/%D8%AF%D8%B1%D8%B3%DB%8C->

[%D8%A7%D8%B2-%D8%A2%DB%8C%D8%A9-](#)

[%D8%A7%D9%84%D9%84%D9%87-](#)

[%D8%A7%D9%86%D8%B5%D8%A7%D8%B1%DB%8C-%D8%B4%DB%8C](#)

[%D8%B1%D8%A7%D8%B2%DB%8C](#)

که می‌توانی نقبی در زمین بزنی یا نردبانی در آسمان بجوی و برای آنان معجزه‌ای بیاوری و اگر خداوند می‌خواست آنان را بر طریق هدایت فرا می‌آورد؛ پس از نادانان مباش.)

در نتیجه حضرت رسول اکرم به صورت فردی عادی جلوه کردند که هر زمان خداوند اراده می‌فرمود، ایشان می‌توانستند عملی انجام دهند و در غیر این صورت ایشان حتی در مواردی باید منتظر نزول وحی می‌ماندند. حتی مشاهده می‌شود که وقتی حضرت رسول اکرم از نماز گزاردن به سوی مسجدالاقصی ناراضی بودند، تا زمانی که خداوند جبرئیل را نفرستاد و سؤال از ناراضی‌ت ایشان نکرد، قبله به سوی مسجدالحرام تغییر نکرد. داستان آن در سوره بقره آیه 144 ذکر شده است که حضرت رسول اکرم در حین نماز آسمان را می‌نگریست و جبرئیل فرود آمده گفت، "قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّينَاكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ وَإِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ." (مضمون: می‌بینیم که صورت را در آسمان به این سوی و آن سوی می‌گردانی. پس تو را به سوی قبله‌ای که دوست داری برمی‌گردانیم. پس روی به مسجدالحرام آور و هر جا که هستید روی بدان سوی کنید. اهل کتاب دانند که آن حقی است از جانب خدا و خدا از آنچه می‌کنند غافل نیست.)

اما، نگاه اهل بهاء به حضرت رسول اکرم کاملاً متفاوت است. در آن وجود مقدس، تجلی دائمی خداوند را معتقدند که کلامش کلام الهی است و دارای اختیار تام در دو عالم امر و خلق است. مظهر یفعل مایشاء و یحکم مایرید است. لذا در این مختصر با استناد به آثار مبارکه به بررسی مقام و مرتبت عظیم حضرت رسول اکرم می‌پردازیم.

عَلِدَار تَوْحِيد

حضرت رسول اکرم در میان مشرکین و بت‌پرستان قیام کرد تا آنها را از ضلالت نجات بخشد و به صراط مستقیم توحید هدایت فرماید. جمال قدم در مناجاتی خداوند را به حضرت رسول اینگونه قسم می‌دهند، "أَسْأَلُكَ بِالَّذِي بِهِ نَصَبْتُ رَايَةَ التَّوْحِيدِ بَيْنَ عِبَادِكَ وَبِآلِهِ وَأَصْحَابِهِ أَنْ تَوَيْدِنِي عَلَى ذِكْرِكَ وَمَا أَمَرْتَنِي بِهِ فِي كِتَابِكَ." (وحید رافقی، رهائی، ص 27 / مضمون: تو را سوگند می‌دهم به کسی که به واسطه او پرچم توحید نصب شد و به خاندانش و اصحابش که مرا بر ذکرت و اجرای آنچه که در کتابت امر فرمودی، تأیید فرمایی.)

و در مقام دیگر ایشان را نور مُشرق از افق حجاز بیان می‌فرمایند که سبب روشنایی نه تنها مدینه و مکه بلکه سبب نورانیت جمیع آنچه که در بسیط غربا است شده‌اند: "أَسْأَلُكَ يَا فَالِقَ الْأَصْبَاحِ وَ مَسْخَرَ الْأَرْيَاحِ بِأَنْبِيَائِكَ وَ رُسُلِكَ وَ أَصْفِيَائِكَ وَ أَوْلِيَائِكَ الَّذِينَ جَعَلْتَهُمْ أَعْلَامَ هِدَايَتِكَ بَيْنَ خَلْقِكَ وَ رَايَاتِ نَصْرَتِكَ فِي بِلَادِكَ وَ بِالنُّورِ الَّذِي أَشْرَقَ مِنْ أَفْقِ الْحِجَازِ وَ تَنَوَّرَتْ بِهِ يَثْرِبُ وَ الْبَطْحَاءُ وَ مَا فِي نَاسُوتِ الْإِنْشَاءِ بِأَنْ تَوَيَّدَ عِبَادَكَ عَلَى ذِكْرِكَ وَ ثَنَائِكَ وَ الْعَمَلِ بِمَا أُنزَلَتْهُ فِي كِتَابِكَ." (همان / مضمون: ای شکافنده صبح و تسخیر کننده بادها، تو را سوگند دهم به انبیاء و رسولانت و برگزیدگان و دوستانت که آنها را پرچم‌های هدایت بین آفریدگانت و رایت یاری و یاوریات در شهرهایت قرار دادی و به نوری که از افق عربستان اشراق کرد و مدینه و مکه و آنچه که در بسیط زمین است نورانیت یافت، که بندگانت را بر ذکر و ثنای خود و عمل به آنچه که در کتابت نازل کرده‌ای تأیید فرمایی.)

عصمت کبری

بحث عصمت کبری که مختص ذات کبریایی الهی است که به حضرات مظاهر ظهور، کلهم اجمعین، عنایت فرموده در امر بهائی مطرح شده است. اگرچه این موضوع همیشه وجود داشته اما به علت عدم بلوغ انسان، در علم الهی مستور و مکنون بوده است. (اقدس، بند 47) حضرت بهاءالله در وصف عصمت کبری می‌فرمایند، "وَأَمَّا الْعِصْمَةُ الْكُبْرَى لِمَنْ كَانَ مَقَامُهُ مُقَدَّسًا عَنِ الْأَوَامِرِ وَالنَّوَاهِي وَ مَنْزَهَاً عَنِ الْخَطَا وَ النَّسِيَانِ. إِنَّهُ نُورٌ لَا تُعَقِّبُهُ الظُّلْمَةُ وَ صَوَابٌ لَا يَعْتَرِيهِ الْخَطَاءُ. لَوْ يَحْكُمُ عَلَى الْمَاءِ حَكْمَ الْخَمْرِ وَ عَلَى السَّمَاءِ حَكْمَ الْأَرْضِ وَ عَلَى النَّوْرِ حَكْمَ النَّارِ حَقٌّ لَا رَيْبَ فِيهِ وَ لَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يَعْتَرِضَ عَلَيْهِ أَوْ يَقُولَ لِمَ وَ بِمِ الْوَالِدِ اعْتَرَضَ أَنَّهُ مِنَ الْمُعْرَضِينَ فِي كِتَابِ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. أَنَّهُ لَا يُسْتَلُّ عَمَّا يَفْعَلُ وَ كُلُّ عَنِّ كَلِّ يَسْتَلُونَ. إِنَّهُ أَتَى مِنَ سَمَاءِ الْغَيْبِ وَ مَعَهُ رَايَةٌ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ وَ جُنُودُ الْقُدْرَةِ وَ الْإِخْتِيَارِ وَ لِدُونِهِ أَنْ يَتَمَسَّكَ بِمَا أَمَرَ بِهِ مِنَ الشَّرَائِعِ وَ الْأَحْكَامِ لَوْ يَتَجَاوَزُ عَنْهَا عَلَى قَدَرِ شَعْرَةٍ وَاحِدَةٍ لِيَحْبُطُ عَمَلُهُ. انظُرْ ثُمَّ اذْكُرْ إِذْ أَتَى مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ قَالَ وَ قَوْلُهُ الْحَقُّ وَ لِلَّهِ النَّاسُ حُجَّ الْبَيْتِ وَ كَذَلِكَ الصَّلَاةُ وَ الصَّوْمُ وَ الْأَحْكَامُ الَّتِي أَشْرَفَتْ مِنْ أَفْقِ كِتَابِ اللَّهِ مَوْلَى الْعَالَمِ وَ رَبِّي الْأَمَمَ لِلْكَلِّ أَنْ يَتَّبِعُوهُ فِيمَا حَكَمَ بِهِ اللَّهُ وَ الَّذِي أَنْكَرَهُ كَفَرَ بِاللَّهِ وَ آيَاتِهِ وَ رُسُلِهِ وَ كُتُبِهِ. إِنَّهُ لَوْ يَحْكُمُ عَلَى الصَّوَابِ حَكْمَ الْخَطَا وَ عَلَى الْكُفْرِ حَكْمَ الْإِيمَانِ حَقٌّ مِنْ عِنْدِهِ هَذَا مَقَامٌ لَا يُدْكَرُ وَ لَا يُوجَدُ فِيهِ الْخَطَاءُ وَ الْعِصْيَانُ." (مجموعه اشراقات، ص 58-59 / مضمون: و اما عصمت کبری برای کسی است که مقامش مقدس از اوامر و نواهی و خود او منزّه از خطا و فراموشی است. او نوری است که تاریکی به دنبال ندارد و درستی است که نادرستی بر او چیره نشود. اگر آب را شراب گوید و آسمان را زمین نامد و نور را نار بفرماید کاملاً صحیح است و شکی در آن نیست و احدی

حق ندارد به او اعتراض کند یا چون و چرا نماید. کسی که به او اعتراض کند در زمره معرضین در کتاب پروردگار جهانیان محسوب گردد. او مورد سؤال واقع نشود ولی دیگران از همه چیز مورد سؤال واقع می‌شوند. او از آسمان غیب آمده و پرچم یفعل مایشاء و سربازان قدرت و اختیار با او است. غیر او باید به شریعت و احکام که امر شده‌اند متمسک باشند. اگر از آن به اندازه سر مویی تجاوز کنند اعمالشان از حیز قبول ساقط گردد. بنگر سپس به یاد آور موقعی که محمد رسول الله آمد فرمود، و قول او حق است، که بر مردمان حج بیت و نیز نماز و روزه و احکامی که از افق کتاب اشراق نموده واجب است. همه بیاد از آن پیروی کنند. کسی که او را انکار کند به خداوند و آیاتش و رسولانش و کتابهایش کافر شده است. او اگر درست را نادرست خواند و کفر را ایمان داند صحیح است. این مقامی است که در آن خطا و عصیان ذکر نشود و یافت نگردد.)

در مقام دیگر به نکته ظریفی اشاره دارند که بسیار حائز اهمیت است و آن این که حضرت رسول اکرم بی‌مانند و بی‌مثیل بوده و هست: "قلم اعلیٰ نظر به استدعای آن جناب مراتب و مقامات عصمت کبری را ذکر نمود و مقصود آن که کلّ به یقین مبین بدانند که خاتم انبیاء روح ما سوا فداه در مقام خود شبه و مثل و شریک نداشته. اولیاء، صلوات الله علیهم، به کلمه او خلق شده‌اند. ایشان بعد از او اعلم و افضل عباد بوده‌اند و در منتهی رتبه عبودیت قائم. تقدیس ذات الهی از شبه و مثل و تنزیه کینونتش از شریک و شبیه به آن حضرت ثابت و ظاهر. این است مقام توحید حقیقی و تفرید معنوی و حزب قبل از این مقام کما هو حقّه محروم و ممنوع. حضرت نقطه، روح ما سوا فداه، می‌فرماید اگر حضرت خاتم به کلمه ولایت نطق نمی‌فرمود ولایت خلق نمی‌شد...". (اشراقات، ص 74)

معراج

در باب معراج حضرت رسول اکرم سخن‌های بسیار گفته شده است حتی موضوع چانه‌زنی آن حضرت با ذات الوهیت که به تشویق حضرت موسی صورت گرفته حدیثی روایت شده است. شأن حضرت رسول اکرم به مراتب اعلیٰ و اعظم از آن است که در مقابل اراده الهی چون و چرا فرماید یا به چانه زدن مشغول شود. ایشان نام دیانتش را اسلام گذاشت که به معنی تسلیم بلاقید و شرط در مقابل اراده الهی است. چگونه ممکن است خداوند به او امری فرماید و او، نه شخصاً، بلکه به تشویق مظهر ظهور دیگری، در مقام اعتراض به ذات الوهیت برآمده تقاضای کاهش رکعات نماز فرماید؟ حاشا که چنین کند.

جمال مبارک در نعت حضرت رسول و دربارهٔ معراج ایشان در مناجاتی می‌فرمایند، "... حبیبک الذی جَعَلْتَهُ مُطَلِعَ أَسْمَائِكَ و مَشْرِقَ صِفَاتِكَ و مَظْهَرَ نَفْسِكَ و مُطَلِعَ إِرَادَتِكَ و بَحْرَ عِلْمِكَ و سَمَاءَ حِكْمَتِكَ الذی بَقْدُومِهِ تَشْرَفَتْ أَفْلَاكُ سَمَاءِ قَرِيبِكَ و بِاسْمِهِ نُكِسَتْ أَعْلَامُ الشَّرْكِ بَيْنَ عِبَادِكَ و ارْتَفَعَتْ رَايَاتُ التَّوْحِيدِ فِي بِلَادِكَ و بِهِ نَاحَتْ مُطَالِعُ الْكُفْرِ و الْأَوْهَامِ و افْتَرَّ ثَغْرُ الْإِيمَانِ و بِهِ أُشْرِقَتْ شَمْسُ الظُّهُورِ مِنْ افقِ الْحِجَازِ و اضْطَرَبَتْ أَرْكَانُ النِّفَاقِ فِي الْآفَاقِ و بِهِ اهْتَزَّتْ يَثْرِبُ و سَالَتْ الْبَطْحَاءُ و تَزَيَّنَّ مَلَكُوتُ الْأَسْمَاءِ..." (مجموعه مناجات، طبع طهران 1975، ص 43-44 / مضمون به قلم دکتر داودی: حبيب كويت كه مطلع اسماء و مشرق صفات و مظهر نفس تست، آن كه مطلع اراده و دریای علم و سپهر حكمت تست، آسمان قرب خود را به قدوم او مشرف فرمودی، پرچم شرك را به نام او سرنگون ساختی، رایت توحيد را به دست او سر به گردون برافراشتی و مطلع كفر و وهم را به قدرت او نالان و گریان كردی؛ او كه آفتاب ظهور در وجود او از افق حجاز به تابش آمد، ارکان نفاق در سراسر آفاق به همت او لرزید، مدینه از او اهتزاز یافت و مكه به نیروی او از جای جنبید. و ملكوت آسمان مزین شد.)

در بیان دیگر هم به معراج حضرتش اشاره دارند و هم به ظهور اسرار الهی که در بحث بعدی مطرح خواهد شد. این تکریم به حضرت رسول اکرم در هیچ یک از آثار اسلامی نیز یافت نمی‌شود:

"الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَرْسَلَ الْحَبِيبَ بَرَايَاتِ الْآيَاتِ وَ جَعَلَهُ مِنْ عِنْدِهِ مَبْشَرًا لِيُبَشِّرَ الْكُلَّ بِفَضْلِهِ وَ رَحْمَتِهِ الَّتِي سَبَقَتْ الْأَرْضَ وَ السَّمَاءَ. هُوَ السِّرُّ الَّذِي بظُهُورِهِ تَزَيَّنَّتِ الْأَرْضُ وَ بَصُوعِدِهِ وَ عُرُوجِهِ تَشْرَفَتْ الْأَفْلَاكُ؛ بِهِ جَرَّتْ أَنْهَارُ الْمَعَانِي وَ الْبَيَانِ فِي الْإِمْكَانِ وَ ظَهَرَتْ أَسْرَارُ الرَّحْمَنِ بَيْنَ الْأَدْيَانِ؛ تَعَالَى مَنْ آيَدُهُ وَ أَقَامَهُ مَقَامَهُ فِي نَاسُوتِ الْإِنْشَاءِ. طَوْبِي لِمَنْ عَرَفَ وَ تَقَرَّبَ وَ وَيْلٌ لِلْمُبْعَدِينَ." (مختارات، فقره 4 / مضمون: ستایش مر خدایی را سزاست که حبيب را با پرچم‌های آیات فرستاد و او را مَبْشَرِي قرار دادی که به فضل و رحمتش که بر زمین و آسمان پیشی گرفته بشارت دهد. او سَرِي است که به ظهورش زمین زینت یافت و به صعود و عروجش افلاک مشرف گشت. به واسطه او نهرهای معانی و بیان در عالم امکان جریان یافت و اسرار رحمن بین ادیان آشکار گشت. بلندمرتبه است کسی که او را تأیید بخشید و در مقامش در این عالم ناسوت قائم و برپا داشت. خوشا به حال کسی که او را شناخت و به تقرب جست و وای بر کسانی که دوری جستند.)

ظهور اسرار کتاب

بدیهی است که هر یک از مظاهر ظهور بخشی از اسرار الهی را، به مقتضای میزان تکامل و بلوغ بشر، برای او بیان می‌کنند و حضرت رسول اکرم نیز از آن مستثنی نیست و بخشی از اسرار کتب را برای خالق خدا بیان کرده است. حضرت بهاءالله می‌فرماید، "الحمد لله الذی أظهر من افق البطحاء نیر البقا و أشرقت منه شمس القضاء فی عالم الإمضاء الذی به ظهرت أسرار الکتاب و هو الحاکم فی المآب. تعالی الوهاب الذی أرسله بالحق و الهدی و به أنزل الأمطار من سماء العطاء علیه و علی آله و اصحابه صلوات الله و سلامه و رحمته و أطافه." (مختارات، فقره 10 / مضمون: ستایش مر خدایی را سزااست که از افق مکه خورشید بقا را ظاهر فرمود و از او شمس قضا در عالم امضاء اشراق کرد؛ کسی که به واسطه او اسرار کتاب آشکار شد و او حاکم است در آخرت. بلندمرتبه است خداوند بخشنده‌ای که او را به حق و هدایت ارسال داشت و به واسطه او باران از آسمان عطای خود فرو بارید. درود خداوند و سلام و رحمت و الطافش بر او و خاندان و اصحابش باد.)

با توجه به این که حضرت رسول اکرم مطلع اسماء و مشرق صفات الهی و منبع علم و مصدر امر حضرتش است، به وسیله او باب رجا بر وجه اهل ارض گشوده شد و سر کوه طور آشکار گشت و اگر حضرتش نبود اسرار ازلی هویدا نمی‌شد. به بیان حضرت بهاءالله توجه کنیم که می‌فرماید:

"... به فتح الله باب الرجاء لمن فی الأرض و السماء و به ظهر النور و برز سر الطور. لولاه ما ظهرت أسرار القدم و ما ارتفع شأن الامم، الذی سُمی بحمد فی ملکوت الأسماء، و ... آله و اصحابه الذین جعلهم الله سرج هدايته و آیات نصره و علامات امره و ظهورات قوته و بروزات قدرته. بهم سخر الله العالم و جرى أمره بین الامم." (مختارات، فقره 2 / مضمون: به واسطه او دروازه‌های امید به روی ساکنان زمین و آسمان گشوده شد و به وسیله او نور ظاهر شد و سر کوه طور آشکار گشت. اگر او نبود اسرار ازلی هویدا نمی‌شد و شأن آدمیان بلندی نمی‌پذیرفت. او در ملکوت اسماء به محمد نامیده شده است. خاندانش و اصحابش که خداوند آنها را چراغ‌های هدایت و پرچم‌های یاری‌اش و علامات امرش و ظهورات قوتش و بروزات قدرتش قرار داد و به وسیله آنها عالم را خداوند تسخیر فرمود و امرش را بین امت‌ها جاری ساخت.)

خاتمیت

موضوع خاتمیت حضرت رسول اکرم بسیار حائز اهمیت است. ایشان نقطه ختامی بر رسالت و نبوت نهادند. زیرا نوع بشر در آستانه بلوغ خود قرار داشت و دیگر معنایی نداشت که گفته شود شخصی که

مظهر "ما أنا إلا بشرٌ مثلکم" است بیاید و پیامی از سوی خداوند بیاورد. بلکه رسالت ایشان چنان بود که نوع بشر را به بلوغی رساند که بتوان گفت هر آن کس که از سوی خداوند پیامی دارد در واقع محلّ تجلّی روح مقدّس الهی است و هر آنچه که بگوید کلام الهی است. بنابراین، حضرت رسول اکرم اعلام خاتمیت فرمود و مهر ختام را بر رسالت و نبوّت نهاد. در واقع جمیع رسل برای آماده ساختن نوع بشر جهت ظهوری عظیم آمدند. جمال قدم می فرمایند، "حمد مقدّس از ذکر و بیان مقصود عالمیان را لائق و سزااست که عالم را به انوار توحید منور فرمود و رایت عظمای آنه لا اله إلا هو را بر اعلی مقام عالم برافراشت. سطوت امرا او را منع نمود و از اراده باز نداشت. رسل فرستاد و کتب نازل فرمود تا کلّ به صراط مستقیم فائز شوند و از برای عرفان نبأ عظیم در یوم قیام مستعدّ گردند." (اشراقات، ص 292)

جمال مبارک بر این نکته که حضرت رسول خاتم پیامبران است صحّه می گذارند و می فرمایند، "...الذی به أظهرت أمرک و سلطانک و أنزلت آیاتک و رفعت أعلام نصرّتک فی بلادک و زینته بطراز الختم و أنقطعت به نفحات الوحی..." (مجموعه الواح طبع مصر، ص 405 / مضمون: کسی که به واسطه او امرت و سلطنت و عظمت خود را آشکار ساختی و آیات را نازل کردی و پرچم های نصرت را در شهرهایت برافراشتی و او را به زیور ختمیت مزین فرمودی و به او نفحات وحی را منقطع ساختی...)

به این ترتیب، حضرت بهاءالله بر این نکته تأکید دارند که آن حالتی که سابقاً برقرار بود، که نفحات وحی از سوی خداوند به سوی مظهر ظهور جریان داشته باشد به پایان رسید و از این پس از ظهور مظاهر الهی به یوم لقاءالله تعبیر می شود زیرا جمیع آنها قائم مقام خداوند در دو عالم امر و خلق هستند. بدین لحاظ برای آن که موضوعاتی از قبیل خاتم و خاتم و نبی و رسول مطرح نشود در یک کلام می فرمایند، "الصّلوة و السّلام علی سید العالم و مربّی الامم الذی به انتهت الرّسالة و النّبوة و علی آله و اصحابه دائماً ابدأً سرمداً." (مجموعه اشراقات، ص 293 / مضمون: درود ابدی و سرمدی و دائمی بر آقای عالم و مربّی امم باد که رسالت و نبوّت به او منتهی شد و نیز بر خاندان و اصحابش.)

اما، همانطور که ذکر شد این ختمیت نشان از آغاز دورانی بس عظیم تر دارد که جمال قدم به آن شهادت داده اند: "شکی نبوده و نیست که ایام مظاهر حق، جلّ جلاله، به حق منسوب و در مقامی به ایام الله مذکور. ولیکن این یوم غیر ایام است. از ختمیت خاتم مقام این یوم ظاهر و مشهود. نبوّت ختم شد؛ حق با رایت اقتدار از مشرق امر ظاهر و مشرق." (ثالثی، درخشان، ص 256)

اول نقطه ظاهره از ام الكتاب

بنی‌گن حضرات مظاهر ظهور تجسم بخش نور ساطعه از ذات الوهیت هستند که در این عالم فرا راه بندگان بتابند و آنها را به سوی محبوب رهنمون سازند. نور الهی که به نام مشیت اولیه و اول من خلق الله و بهاء الهی و نور سرمدی و عقل اول نامیده شده در مظاهر ظهور تجلی فرموده و ابواب امید بر روی بندگان گشوده و وعده وصال با محبوب آفاق به آنها داده است. این تجلی در اصطلاحات امری به "اول نقطه ظاهره" تسمیه شده است. این همان حقیقت محمدیه است که در طلعت محمدی تجلی فرموده و خود را ظاهر و بارز ساخته است. جمال قدم شهادت می‌دهند:

"اصلي و اسلم على اول نقطه ظهرت من ام الكتاب و اول بيان برز من مشية ربنا الرحمن الذي سمي في الملكوت بمحمد، صلى الله عليه وسلم، و في الجبروت بأحمد، و في اللاهوت له الأسماء الحسنى و الصفات العليا. لأن الله جعله مرة لأسمائه و صفاته و ظهوره و بروزه و شؤوناته و مشيته و إرادته. إنه لم يزل كان ناطقاً بكلمة التوحيد و منادياً باسم الله في عالم التجريد و على آله و اصحابه الذين بهم بنى حصن البيان في الإمكان و ارتفع علم التوحيد على الأعلام. أولئك عباداً فضلهم على خلقه و جعلهم سُرُجاً في بلاده و أيادي أمره بين عباده." (مختارات، فقرة 3 / مضمون: درود می‌فرستم بر اول نقطه‌ای که از ام‌الکتاب ظاهر شد و اول بیانی که از مشیت پروردگار رحمان ما هویدا گشت؛ که در ملکوت به محمد و در جبروت به احمد نامیده شد و در لاهوت دارای نام‌های نیکو و صفات عالی است. زیرا خداوند او را آینه‌ای برای نامهایش و صفاتش و ظهورش و بروزش و شؤوناتش و مشیت و اراده‌اش قرار داد. او همواره به کلمه توحید ناطق بود و به اسم خداوند در عالم وارستگی منادی. و درود می‌فرستم بر خاندانش و اصحابش که به وسیله آنها دژ بیان در این عالم ساخته شد و پرچم توحید بر بلندای قله‌های عالم به اهتزاز آمد. آنها بندگانی هستند که خداوند بر خلق خود برتری بخشید و آنها را چراغ‌هایی در بلادش و ایادی امر خود بین بندگانش قرار داد.)

حفظ و هدایت بندگان خدا

بندگان الهی در عهدی که با خداوند بسته‌اند، همواره منتظر ظهور هدایات او در این دنیای غربت هستند و لهذا خداوند که آنها را ابتدا روانه این دیار غریب نموده ایشان را به حال خود رها نمی‌سازد و انبیاء خود را می‌فرستد تا آنها را هدایت نمایند. جمال قدم تصریح دارند، "انبیاء و مُرسَلین محض هدایت خلق به صراط مستقیم حق آمده‌اند و مقصود آن که عباد تربیت شوند تا در حین صعود با کمال تقدیس و تنزیه و انقطاع قصد رفیق اعلی نمایند." (مجموعه الواح طبع مصر، ص 164)

از جمله این نفوس مقدّسه حضرت رسول اکرم بودند که، به بیان جمال قدم، در عالم ذر، در عالم ارواح، پیش از آمدن به این عالم ناسوت، "به کمال میل و رغبت جمیع بلایا را در سبیل حق قبول نمودند." لهذا وقتی در این عالم ظاهر شدند خود را تسلیم در دست اعدا نمودند به قسمی که آنچه توانستند از ایذا و اذیت بر "اجساد و اعضاء و جوارح" این کینونت مجرّده "در عالم مُلک و شهاده" ظاهر ساختند. (مجموعه الواح طبع مصر، ص 343)

در صلوة وسطی می‌خوانیم، "قد أظهرت أمرک و وفیت بعهدک و فتحت باب فضلک علی من فی السموات و الأرضین." (ظاهر کردی امرت را و وفا کردی به عهدهت و گشودی دروازه فضلت را به روی کسانی که در آسمانها و زمین‌ها هستند.)

جمال مبارک در وصف حضرت رسول می‌فرمایند، "الصلوة و السلام علی من ابتسم بظهوره ثغر البطحاء و تعطر بنفحات قیصه کلّ الوری الذی أتى لحفظ العباد عن کلّ ما یضرهم فی ناسوت الإنشاء. تعالی تعالی مقامه عن وصف الممکات و ذکر الکائنات. به ارتفع خبأ النظم فی العالم و علم العرفان بین الامم. و علی آله و اصحابه الذین بهم نصبت ریات التوحید و اعلام النصر و التفرید و بهم ارتفع دین الله بین خلقه و ذکره بین عباده." (مجموعه الواح حضرة بهاء الله، طبع بلژیک، 1980، ص 140 / مضمون: درود بر کسی که با ظهورش مکه شادمان گشت و به بوی خوش پیراهنش جمیع بندگان معطر شدند. او برای حفظ بندگان از هر آنچه که برای آنها در این عالم خاکی زیانبار است ظهور فرمود. مقامش بلندمرتبه‌تر از آن است که ممکات آن را وصف کنند یا کائنات به ذکرش پردازند. به وسیله او سرپرده نظم در عالم برپا شد و پرچم عرفان بین مردمان به اهتزاز آمد. و درود بر خاندانش و اصحابش که به وسیله آنها پرچم‌های توحید و ریات نصرت و تفرید به اهتزاز آمد. به وسیله آنها دین الهی بین خلقش و ذکر خداوند در بین بندگان بلند شد.)

در واقع از حضرت رسول اکرم نفحات رحمان به مشام اهل امکان رسیده و هر کس که مشام سالمی داشته بوی خوش خداوند را از هیکل مطهر و معطر ایشان دریافته و به عرفان آن حضرت نائل گشته است. این معنی در بیان دیگری از جمال قدم مشاهده می‌شود:

"الحمد لله الذی أنزل کتاب و هدی کلّ به الی سواء الصراط و جعل الکعبة مطاف العالم لبقاء ذکرة بین الامم و لیعلم کلّ من یتبع أمر الله و من یتبع هواه من دون بینة و لا کتاب؛ و الصلاة و السلام علی الذی وجد کلّ موحد من قیصه رائحة الرحمن فی الإمكان و به نصب علم التوحید بین الأديان الذی سُمی

بِالْأَسْمَاءِ الْحُسْنَى فِي مَلَكُوتِ الْأَسْمَاءِ وَبِحَمْدٍ فِي نَاسُوتِ الْإِنشَاءِ وَعَلَى الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِيمَا أَمَرَهُمْ بِهِ مِنْ لَدَى اللَّهِ مُنْزِلِ الْآيَاتِ." (مختارات، فقره 6 / مضمون: ستایش خدای را که کتاب نازل کرد و جمیع را به صراط مستقیم راه نمود و کعبه را، جهت بقای ذکرش در میان امت‌ها محل طواف اهل عالم قرار داد تا جمیع را آگاه کند چه آنها که امر الهی را پیروی کنند و چه آنها که بدون هیچ دلیل و سند مکتوبی از هوای نفس خویش تبعیت نمایند. و درود بر کسی که هر یکا پرستی از پیراهن او بوی خوش خدای رحمن را در این عالم امکان بیابد و بشناسد و به واسطه او پرچم توحید بین ادیان به اهتزاز آمد؛ کسی که در ملکوت اسماء به نام‌های نیکو نامیده شده و در بسط غبرا به محمد؛ و درود بر کسانی که در آنچه از سوی خداوند منزل آیات به آنها امر شده از او تبعیت نمودند.)

از آن گذشته حضرت عبدالبهاء قلم را در ستایش حضرت رسول اکرم به عنوان رحمتی بر عالمیان به جولان در آورده‌اند و این مدح را چنین بیان می‌کنند:

"التَّحِيَّةُ وَالثَّنَاءُ عَلَى الْكَلِمَةِ الْجَامِعَةِ وَالْحَقِيقَةِ السَّاطِعَةِ دِيَاجِ كِتَابِ الْوَجُودِ وَفَصْلِ الْخُطَابِ فِي اللَّوْحِ الْمَحْفُوظِ وَالرَّقِّ الْمُنشُورِ وَمَنْ أَسَّسَ هَذَا الْبِنْيَانَ الْعَظِيمَ وَرَفَعَ الْعِلْمَ الْمَبِينِ يَتَمَجُّجُ فِي الْأَوْجِ الْأَعْلَى وَالذَّرْوَةِ الْعَالِيَا الْهَادِي إِلَى الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ وَالذَّالِّ إِلَى الْمَنْهَجِ الْقَوِيمِ فَاهْتَزَّ بَذِكْرِهِ يَثْرِبُ وَسَالَتِ الْبَطْحَاءُ؛ نَبِيُّ الرَّحْمَةِ وَكَاشَفُ الْغَمَّةِ وَمَاحِي ظِلَامِ الضَّلَالِ فَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا، خَاتَمُ النَّبِيِّينَ الْمَخَاطَبِ بِ «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» عَلَيْهِ التَّحِيَّةُ وَالثَّنَاءُ إِلَى أَبَدِ الْأَبَدِينَ." (من مکاتیب عبدالبهاء، ص 112 / مضمون: ستایش و تحیت بر کلمه جامع و حقیقت ساطعه، دیاجه کتاب وجود و فصل الخطاب در لوح محفوظ و کسی که این بنای عظیم را تأسیس کرد و پرچم مبین را بلند کرد که در اوج اعلی و بلندای آسمان در موج است، هدایت کننده به صراط مستقیم و دلالت کننده به شاهره قویم که یثرب به ذکرش به اهتزاز آمد و مکه به جنبش آمد، نبی رحمت و از بین برنده اندوه و محو کننده تاریکی گمراهی که زمین را به نور پروردگارش روشن ساخت؛ پایان بخش سلسله نبوت و مخاطب به عبارت "تورا نفرستادیم مگر آن که رحمتی برای جهانیان باشی" بر او باد تحیت و ثنا تا ابد الآباد.)

در خطابه‌ای به لسان عربی می‌فرماید: "اما الرسول الکریم محمد المصطفی علیه الصلاة والتسليم فقد بعثه الله في واد غير ذي زرع لانيات به بين قبائل متنافرة و شعوب متحاربة و اقوام ساقطة في حضيض الجهل و العمى لا يعلمون من دحاها ولا يعرفون حرفاً من الكتاب و لا يدركون فصلاً من الخطاب * اقوام متشثة في بادية العرب يعيشون في صحراء من الرمال بلبن النياق و قليل من النخيل و الاعناب فما كانت

بعثته عليه السلام الا كنفخ الروح في الاجساد او كايقاد سراج منير في حالك من الظلام فتنورت تلك البادية الشاسعة القاحلة الخاوية بتلك الانوار الساطعة على الارحاء فانتفض القوم من رقد الضلال و تنورت ابصارهم بنور الهدى في تلك الايام فاتسعت عقولهم و انتعشت نفوسهم و انشرفت صدورهم بايات التوحيد فرتلت عليهم بابدع الالحان * و بهذا الفيض الجليل قد نجحوا و وصلوا الى الاوج العظيم حتى شاعت و ذاعت فضائلهم في الآفاق * فاصبحوا نجوماً ساطعة الاشراق فانظروا الى الآثار الكاشفة للاسرار حيّ تنصفوا بان ذلك الرجل الجليل كان مبدأ الفيض لذلك القوم الضئيل و سراج الهدى لقبائل خاضت في ظلام الهوى و اوصلهم الى العزة و الاقبال و مكثهم من حيات طيبة في الآخرة و الاولى." (خطابات مبارکه، ج 1، ص 13 / مضمون:)

حرمت مکه به علّت نسبت با آن حضرت

هر نقطه‌ای از جهان که به مظهری از مظاهر ظهور نسبت یابد، عزّت پیدا کند و عظمت؛ احترام یابد و حرمت. حضرت عبدالبهاء دربارهٔ مکه می‌فرمایند:

"کعبه مکرمه سنگستان بود و دور از آبادی. صحرایش وادی غیر ذی زرع بود و ریگزار بسیار گرمی. لکن چون نسبت به حق یافت، یعنی موطن حضرت رسول علیه السلام بود قبله آفاق گشت و مطاف مقربین و مخلصین درگاه کبریا. هر سال صدهزاران نفوس مؤمنه از دیارهای بسیار دور به جان و دل و قدم می‌شتافتند تا آن که مدینه مبارکه را طواف کنند و زیارت نمایند. مکه ملجأ عالمیان شد و ملاذ آدمیان. چون موطن سرور کائنات بود." (مکاتیب عبدالبهاء، ج 3، ص 213)

در یکی از خطابه‌های مبارک می‌فرمایند، "این مکه یک قطعه سنگستان است؛ وادی غیر ذی زرع است. ابداً گیاهی در آن نمی‌روید. آن صحرا صحرای شن‌زار است و در نهایت گرما. قابل این که آباد شود نیست. از سنگستان و شن‌زاری بی آب چه خواهد روید. لیکن جهت این که وطن حضرت رسول بود این سنگستان، این سنگلاخ، قبله آفاق شد. جمیع آفاق رو به او سجد می‌کنند." (خطابات مبارکه، ج 3، ص 73)

اظهار تأسّف برای وضعیت فعلی

در آثار مبارکه حضرت بهاء‌الله، حضرت اعلی و حضرت عبدالبهاء آیاتی را می‌توان مشاهده کرد که در طی آنها برای وضعیت موجود ابراز تأسّف فرموده‌اند چه که اعمال مدعیان سبب شده است امر الهی از اعلی مدارج عظمت خود ساقط شود. البته نگفته‌اند که در جمیع ادیان همین موضوع صادق است.

زیرا به بیان جمال قدم، "مدعیان محبت را برهان لازم. هرچه به لسان آید مقبول ساحت رحمن نیفتد. الیوم فعل مقدم بر قول است... اگر نفسی دعوی نماید که از اهل رضوان ربّانیت، آن قول به مجرد ادعا ثابت نشود بلکه صاحبان شامه استشمام نمایند. اگر استشاق ریاحین نمودند مقبول خواهد شد و الا مردود." (پیام آسمانی، ج 1، ص 26)

بنابراین، در جمیع ادیان همین موضوع صادق است. در واقع امرالله و مؤمنین بر یکدیگر تأثیر می گذارند. امر الهی خلق را هدایت کند و تبعیت خلق از او امر الهی سبب اعتلاء نام آن شود و این حرکت صعودی در طول زمان استمرار یابد. هر گونه کوتاهی از سوی خلق، به بیان مبارک لطمه به اصل شجره الهیه زند و این نزد مظهر ظهور بسیار دردناک است.

امر مبارک بهائی را در نظر بگیرید که حضرت بهاءالله به اصرح عبارت می فرماید:

"ای امین، اگر ناس به آداب و اخلاق ربّانیه که در الواح منزله ثبت شده عامل می گشتند، هرآینه مشاهده می نمودی من علی الأرض را مقبل إلى الله ربّک و ربّ العالمین." (پیام آسمانی، ج 1، ص 26) یا در بیان دیگر می فرمایند، "اگر احباء عامل بودند به آنچه مأمورند، حال اکثر من علی الأرض به ردای ایمان مزین بودند." (مجموعه الواح طبع مصر، ص 226)

حضرت عبدالبهاء می فرماید، "اگر احباء به وصایای جمال مبارک عمل نمایند ملوک خاضع می شوند." (پیام آسمانی، ج 1، ص 27)

حضرت ولی امرالله می فرماید، "چه بسا از لسان مرکز میثاق شنیده شد که اگر فردی از افراد احباء به اجرای یک تعلیم از تعالیم الهیه در نهایت توجه و تجرد و همت و استقامت قیام نماید و در تمام شئون حیات خویش این یک تعلیم را منظور نظر داشته بتمامها اجرا نماید، عالم عالم دیگر شود و ساحت غبرا جنت ابهی گردد. ملاحظه نمایید که اگر احباء الهی فرداً و مجتمعاً به اجرای وصایا و نصائح قلم اعلی قیام نمایند، چه خواهد شد." (توقیعات مبارکه 1922-1926، ص 54)

همین موضوع در مورد دیانت اسلام نیز صادق است. یعنی اگر مسلمین به موجب وصایا و نصایح حضرت رسول اکرم رفتار می کردند اعتلای اسلام حاصل می شد و جهانگیر می گشت. در احادیث اسلامی نیز روایتی موجود است گویای همین قضیه:

هذا الحديث رواه مسلم عن أبي هريرة قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: "بدأ الإسلام غريباً، و سيعود كما بدأ غريباً، فطوبى للغرباء".

شخصی (السندی فی حاشیة ابن ماجه) در تفسیر آن مرقوم داشته است: «غریباً» أي لِقِلَّةِ أَهْلِهِ وَ أَصْلِ الْغَرِيبِ الْبَعِيدِ مِنَ الْوَطَنِ (وَ سَيَعُودُ غَرِيباً) بِقِلَّةِ مَنْ يَقُومُ بِهِ وَ يُعِينُ عَلَيْهِ وَ إِنْ كَانَ أَهْلُهُ كَثِيراً (فَطُوبَى لِلْغُرَبَاءِ) الْقَائِمِينَ بِأَمْرِهِ، وَ «طُوبَى» تُفَسَّرُ بِالْجَنَّةِ وَ بِشَجَرَةٍ عَظِيمَةٍ فِيهَا.

شخص دیگری به نام النووی در شرح صحیح مسلم عن القاضي عیاض می نویسد که در معنی حدیث گفته است، «أَنَّ الْإِسْلَامَ بَدَأَ فِي أَحَادٍ مِنَ النَّاسِ وَ قِلَّةٍ، ثُمَّ انْتَشَرَ وَ ظَهَرَ، ثُمَّ سَيَلَحِقُهُ النِّقْصُ وَ الْإِخْلَالُ، حَتَّى لَا يَبْقَى إِلَّا فِي أَحَادٍ وَ قِلَّةٍ أَيْضاً كَمَا بَدَأَ».

حضرت اعلی می فرماید، "در ظهور رسول خدا (ص) لایق بود که کلّ ما علی الارض در ظلّ او مؤمن شوند آنچه که نشده از ضعف مسلمان بوده و الا لیاقت از برای آن دین بوده... آنچه من الله است اذن است ولی آنچه بر خلق است اطاعت که اگر صاحبان قدرتی که در دین رسول الله (ص) به هم رسیده به او امر قرآنی عمل کرده بودند، امروز ما علی الارض کلّ مؤمنین به قرآن بودند. حال که نشده قصور از عباد بوده ولی از مبدأ آنچه باید ظاهر شود در قرآن شده." (بیان فارسی، باب 5 از واحد 5)

حضرت بهاء الله در لوح مبارک اتحاد می فرماید، "در مقامی اتحاد اعمال مقصود است. چه که اختلاف آن سبب اختلاف گردد. این مظلوم ایامی که از زوراء به ادرنه نفی می شد در بین راه در مسجدی وارد. صلاة مختلفه در آن محلّ مشاهده نمود. اگرچه کلّ لفظ صلاة بر او صادق، و لکن هر یک به اسبابی از هم ممتاز و اگر حزب فرقان، فی الحقیقه، به آنچه از قلم رحمن نازل شد عمل می نمودند جمیع من علی الارض به شرف ایمان فائز می گشتند. اختلاف اعمال سبب اختلاف امر گشت و امر ضعیف شد. یکی دست بسته به صلوة قائم و حزبی گشوده. یکی در تشهد «التَّحِيَّاتِ» می گوید و دیگری «السَّلَامِ»... شریعت رسول الله را به مثابه بحری ملاحظه نما که از این بحر خلیج های لایتناهی برده اند و این سبب ضعف شریعت الله شده مابین عباد و تا حین نه ملوک و نه مملوک و نه صعلوک هیچ یک سبب و علت را ندانستند و به آنچه عزّت رفته راجع شود و علم افتاده نصب گردد آگاه نبوده و نیستند. باری، یک خلیج شیعه، یک خلیج سنی، یک خلیج شیخی، یک خلیج شاه نعمت اللهی، یک خلیج نقشبندی، یک خلیج ملامتی، یک خلیج جلالی، یک خلیج رفاعی، یک خلیج خراباتی. إِنْ تَعَدُّوا سُبُلَ

الجحيم لأُحصوها. حال سنگ ناله می کند و قلم اعلی نوحه. ملاحظه نما که چه وارد شد بر شریعتی که نورش ضیاء عالم و نارش هادی امم، یعنی نار محبتش. طوبی للمتفکرین و طوبی للمتفرسین و طوبی للمنصفین. باری، این اختلاف اعمال سبب تزعزع بنیان امرالله شده." (ادعیه حضرت محبوب، طبع مصر، ص 391-394 / طبع طهران، ص 374-377)

بدین لحاظ است که حضرت بهاءالله در تاریخ 3 شوال 1299 مطابق 18 اگست 1882، با نزول لوحی گلایه می فرماید: "أشکو بئی و حزنی الی الله مالک الأنام. قد أَنْقَلَبَتِ الامور و اضْطَرَبَتِ البلدان و ضَعُفَ بها الإسلام. قد أحاطَهُ الأعداء و هو مُحاط. ینبغی لذلك الحزب أن یدعوا الله فی الصّباح و المساء و یسألوه بأن یؤیدَ المسلمینَ کافّةً علی ما یُحِبُّ و یرضی و یرفعَهُمُ بأمره و سلطانه و یعرفَهُمَ ما یعلمُ به مقاماتِهِم و أن یدلَّ ذلَّهُمُ بالعزّ و فقرَهُمُ بالغنا و خرابِهِمُ بالعمار و اضطرابِهِمُ بالإطمینان و خوفِهِمُ بالأمن و الأمان. إنّه هو الرّحمن لا إله إلاّ هو المشفق الکریم." (مختارات، فقره 14 / مضمون: حزن و اندوه خود را به شکایت نزد خدای مالک بندگان می برم. امور آشفته گشته و شهرها دچار پریشانی شده و به این وسیله اسلام تضعیف گشته است. دشمنان آن را احاطه کرده اند و اسلام در محاصره قرار گرفته است. شایسته است که جماعت مسلمین صبح و شب خدای را بخوانند و از او بخواهند که جمیع مسلمین را بر آنچه که دوست دارد و راضی است تأیید فرماید و به امر و عظمت خویش آنها را بلندی بخشد و آنچه را که به واسطه آن جایگاه آنها بلندمرتبه شود به آنها بشناساند و ذلت آنها را به عزّت، فقر آنها را به غنا، ویرانی را به آبادانی، تشویش آنها را به اطمینان و ترس آنها را به امن و امان تبدیل فرماید. او بخشنده مهربان است و نیست خدایی جز او که مشفق و کریم است.)

دفاع از اسلام در مقابل اتهامات

حضرت رسول در مقام قضاوت همواره حق و حقیقت را مدّ نظر داشتند و اگر هم در جایی نظر به مصلحت اسلام سکوت می فرمودند، ذات الوهیت امر به قضاوت صحیح می فرمود. جمال مبارک این حکایت را نقل می فرماید:

"طعمه 1 یکی از اصحاب آن حضرت بود. شبی زرهی سرقت نمود. علی الصّباح یهود جمع شدند و به اثر و علامت آن پی بردند و بعد از اطلاع بین یدی حضرت حاضر. معلوم است یهود عنود چه کردند. حضرت توقّف فرمودند و نخواستند این ذنب بر اسلام ثابت شود، چه که سبب تَضییع امرالله مابین عباد بود. بغتة جبرئیل نازل و این آیه تلاوت نمود، «إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا

أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِبِينَ خَصِيمًا»² و بعد، طعمه اعراض نمود و مفترياتی به حضرت نسبت داده مابین قوم که لا يُحِبُّ الْقَلْمُ أَنْ يَجْرِيَ عَلَيْهَا؛ و بعد به ارتداد تمام رجوع به مکه نمود و نزد مشرکین ساکن. (اقتدارات، ص 119)

در مقام دیگر می‌فرماید: "مابین یکی از یهود و صحابه نزاع واقع شد. یهودی به محاکمه حضرت [محمد] اقبال نمود و مسلم به کعب بن اشرف مایل. به اصرار یهودی خدمت حضرت حاضر شدند و صدر الحکم لليهودی و بعد نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ، «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا نُزِّلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا» (سورة النساء آیه 60 / مضمون: آیا داستان کسانی را که گمان می‌برند به آنچه بر تو نازل شده و به آنچه پیش از تو نازل شده، ایمان دارند. ندانسته‌ای که می‌خواهند به طاغوت داوری برند و حال آن که به آنان دستور داده شده است که به آن کفر بورزند و شیطان می‌خواهد آنان را به گمراهی دور و رازی بکشاند (تفسیر بهاء الدین خرمشاهی))

و مقصود از طاغوت در این مقام کعب بن اشرف بوده. 4.

بعد، مسلم اعراض نموده مذکور نمود که می‌رویم نزد عمر بن خطاب. بعد از حضور، تفصیل را ذکر نمودند. فَقَالَ عُمَرُ، «أَنْ اصْبِرْ إِلَى أَنْ أَتِيكَ»، دَخَلَ الْبَيْتَ وَأَخَذَ السَّيْفَ وَرَجَعَ وَضَرَبَ عُنُقَهُ وَقَالَ، «هَذَا جَزَاءُ مَنْ لَمْ يَرْضَ بِمَا حَكَمَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ»، فَلَمَّا بَلَغَ الرَّسُولَ سَمَاءَ بِالْفَارُوقِ. وَمِنْ ذَلِكَ الْيَوْمِ لُقِبَ بِهَذَا الْإِسْمِ. (عمر گفت، "صبر کن تا نزد تو آیم." وارد خانه شد، شمشیر برکشید و بازگشت و گردن او [مسلم] را زد و گفت، "این است مجازات کسی که به آنچه رسول خدا حکم کرده رضایت نداده است." چون خبر به حضرت رسول رسید او را "فاروق" لقب داد و از آن روز به این اسم ملقب شد.) (اقتدارات، ص 121)

به خوبی واقفیم که حضرت عبدالبهاء در خطابات مبارکه در اقالیم غربیه به اثبات حَقانیت حضرت رسول اکرم و دفاع از دیانت مقدس اسلام در مقابل اتهامات وارده فرمودند. همواره هر دیانتی محلّ اتهام و حمله واقع شده است و بر عهده نفوس منصفه و مؤمنین حقیقی است که از آن دفاع نمایند. شخصی در آن صفحات به حضرت عبدالبهاء گفت، "می‌گویند محمد رسول الله قتل و نهب نفوس و اموال نمود و سر راه قافله می‌گرفت." بعد از هیکل مبارک تقاضای راهنمایی کرد که چگونه به این

اعتراضات جواب بدهد. حضرت عبدالبهاء فرمودند، "باید پی به حقائق مسائل برد. هیچ می دانید که در چه وقت و زمان مابین چه قبائل و احزابی حضرت رسول مبعوث شدند؟ آن زمان زمانی بود که قبیله های عرب نهایت افتخارشان قتل وغارت و تعدی به عرض و ناموس یکدیگر بود...". سپس، بعد از شرحی در مقدمه حفر خندق و عهدشکنی و اتفاق قبائل در محو و اضمحلال حضرت و مدافعه و محافظه اسلام فرمودند:

"حفظ امر جز به آنچه واقع شد ممکن نبود و امروز از همان نفوس متمدنه و عقلای اروپاییان، که این گونه اعتراضات از ایشان سرایت به مشرقیان نموده چون سؤال شود که اگر شما در این زمان، که عصر مدنیت است، در مملکت خود یا در جوار وطن خویش چنان قبائل متوحشه و تعدیات فاحشه ای را بیابید، با آنها چگونه معامله خواهید نمود، چه جواب خواهند داد؟ آیا خواهند گفت وظیفه ما به مقتضای تربیت یا سیاست، دفع تعدی و شرارت آنها نسبت به یکدیگر است به هر وسیله که باشد؛ یا ساکت و صامت نشستن و آنان را به حال خود واگذازدن اولی. در صورتی که امروز اعظم عنوان مداخله دول قاهره متمدنه در ممالک سائره همین است که با وجود تمدن و توانایی، مملکت و ملتی را در حالت هرج و مرج دیدن و آرام زیستن دور از عدالت و خارج از وظیفه اهل تمدن و تربیت است؛ لذا باید دست سیاست دراز نمود و در میدان قدرت و قوت تاخت و تاز کرد.

با وجود این چون نام دین سیدالمرسلین به میان آید، با کمال تعصب تکلم نمایند و از شدت تعصب چنان توقع و تأسفی ابراز کنند که گویند کاش در میان قبائل عرب چنین رسولی مبعوث نمی شد." (بدایع الآثار، ج 2، ص 316 الی 318)

در خصوص جنگ های حضرت رسول اکرم، حضرت عبدالبهاء می فرمایند، "حضرت محمد در میان این قبائل مبعوث شد و سیزده سال بلایی نماند که از دست این قبائل نکشید. بعد از سیزده سال خارج شد و هجرت کرد. ولی این قوم دست برنداشتند. جمع شدند و لشکر کشیدند و بر سرش هجوم نمودند که کل را از رجال و نساء و اطفال محو و نابود نمایند. در چنین موقعی حضرت محمد مجبور بر حرب با چنین قبائل گشت. این است حقیقت حال... پس اعتراض بر حضرت محمد چیست؟ این است که چرا با اصحاب و نساء و اطفال تسلیم این قبائل طاغیه نگشت؟" (مفاوضات عبدالبهاء، ص 15-16)

از آن گذشته، معمولاً هر پیامبری در مملکت و خاستگاه خودش بی قدر و اهمیت است. حضرت عبدالبهاء می فرمایند، "بیگانگان آشنا شدند و آشنایان بیگانه ماندند. بلال حبشی و صهیب رومی و عداس آشوری و سلمان پارسی محرم راز گشتند و سید قرشی ابولهب و بستگان و خویشان جمال محمدی محروم از

انوار گردیدند. در انجیل می‌فرماید که جمیع انبیاء در شهر و موطن خود بی‌قدر و مقدار بودند." (وحید رافتی، مآخذ اشعار در آثار بهائی، ج 3، ص 146)

یکی از علل این قضاوت نادرست دیگران دربارهٔ حضرت رسول، علاوه بر کشیش‌های مسیحی، بعضی از جهّال مسلمان بودند که به بیان حضرت عبدالهبا، "روایت‌های بی‌اصل از حضرت محمد نقل کردند و به خیال خود مدح دانستند. مثلاً بعضی از مسلمانان جاهل کثرت زوجات را مدار ممدوحیت دانسته و کرامت قرار داده. زیرا این نفوس جاهله تکثر زوجات را از قبیل معجزات شمرده‌اند و اسناد مورّخین اروپا اکثرش بر اقوال این نفوس جاهله است." (مفاوضات عبدالهبا، ص 14)

وقتی حضرات مسیحیان سعی کردند حضرت رسول اکرم را قضاوت کنند و بگویند که احکام ایشان مناسبتی با این زمان ندارد و در نتیجه دیانت مسیحی را برتر دانستند، حضرت ولی امرالله در مقام دفاع برآمده فرمودند:

"دیانت اسلام به مقام و مرتبهٔ روحانی بس رفیعی واصل شد، اما محققین غربی مایلند با موازین مسیحی در مورد آن قضاوت کنند. احدی نمی‌تواند یک دیانت جهانی را برتر از دیانت دیگر بداند، زیرا منشأ جمیع آن‌ها ذات الوهیت است. ظهور آن‌ها تدریجی است و هریک متناسب با مقتضیات زمان ظهورشان هستند." (ترجمه - مکتوب 19 نوامبر 1945 از طرف حضرت ولی امرالله توسط منشی هیکل مبارک به یکی از احباء مندرج در اخبار امری آمریکا شماره 210، اوت 1948، صفحه 3 / انوار هدایت، شماره 1663)

حضرت عبدالهبا دربارهٔ قضاوت مسیحیان در زمان حضرت رسول اکرم حکایتی را روایت می‌فرماید و بعد اظهار تأسّف از نحوهٔ تفکر و مقایسهٔ پیامبران الهی:

"إِنَّ أَهْلَ نَجْرَانٍ لَمَّا حَضَرُوا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ عَلَيْهِ التَّحِيَّةُ وَالثَّنَاءُ قَالُوا لَهُ: أَتَقُولُ أَنْتَ أَعْظَمُ مِنْ عِيسَى وَإِنَّهُ رُوحُ اللَّهِ. فَقَالَ إِنَّ الْكُلَّ مُسْتَفِئُضٌ مِنْ بَحْرِ رَحْمَةِ رَبِّكَ وَلا تَفْرُقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رِسلِهِ أَبَدًا. فَقَالُوا: كَلَّا إِنَّ عِيسَى لا يُقَاسُ بِغَيْرِهِ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ لِأَنَّهُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ. ثُمَّ قَالَ الرَّسُولُ: فَبِأَيِّ بَرهَانٍ تَنْطِقُونَ فِي هَذَا؟ فَقَالُوا لَهُ: وَيَحْكُ هَلْ رَأَيْتَ بَشَرًا مِنْ دُونِ أَبِي بَيْنَ الْوَرَى. فَزَلَّتِ الْآيَةُ الْكُبْرَى إِنَّ مَثَلَ عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ. انظُرُوا كَيْفَ حَاجَبُوا تِلْكَ الطَّلَعَةَ النَّوْرَاءَ بِسُخَيْفٍ مِنَ الْأَقْوَالِ وَ مَا هَذَا إِلَّا لِغَفْلَتِهِمْ عَن ذِكْرِ اللَّهِ. أَسْأَلُ اللَّهَ بِأَنْ يَفْتَحَ أَبْوَابَ الْبَصِيرَةِ عَلَى قُلُوبِ الْوَرَى مِنْ شَرْقِ الْأَرْضِ وَ غَرْبِهَا حَتَّى يَرْتَفَعَ ضَجِيجُ الْعَمُومِ إِلَى الْمَلَأِ الْأَعْلَى..." (من مكاتيب عبدالهبا، ص 105 / اهل نجران به حضور حضرت رسول آمدند و

گفتند: آیا می‌گویی بزرگتر از عیسی هستی در حالی که او روح‌الله بود؟ پس فرمودند: جمیع انبیاء از دریای رحمت پروردگارت مستفیض هستند و بین هیچ یک از رسولان خداوند فرقی نمی‌گذارد. گفتند: حاشا که چنین باشد. عیسی پیامبری است که هیچ کس با او قابل مقایسه نیست. زیرا او از روح الهی موجود شده است. حضرت فرمودند، به چه برهانی چنین می‌گویند. عرض کردند: وای بر تو باد؛ آیا بشری را دیده‌ای بین بندگان که بدون پدر دنیا بیاید؟ در این هنگام آیه نازل شد که مثل عیسی نزد خداوند مثل آدم است. نگاه کنید ببیند چگونه با چه سخنان ضعیف بی‌معنی با آن طلعت نورا مجادله می‌کردند و این نبود مگر از غفلت آنها از ذکر الهی. از خداوند می‌خواهم که درهای بصیرت را بر دلهای اهل عالم از شرق تا غرب بگشاید تا تضرع و تبتّل همه به ملأ اعلیٰ متواصل شود.

حکایتی از آغاز رسالت حضرت رسول

حضرت عبدالبهاء در خطابه‌ای که کمتر دیده شده و در مجله نجم باختر مورخ 24 جون 1911، بخش فارسی، ص 8-9 درج شده چنین می‌فرماید:

"قریش و یهود در مقابل کله‌الهیة کجا فرصت مقاومت یافتند. وقتی که کاروان مکه وارد بریة الشّام و این اراضی شد، پادشاه مصر گفت بروید بزرگ این قافله را نزد من بیاورید. رفتند ابوسفیان را، که رئیس قافله بود، در محضر سلطان حاضر نمودند. سلطان گفت، هان چه خبر است در حجاز. بعضی خبرها می‌شنوم. گفت، قربان خبر مهمی نیست. محمد نامی یتیمی بی‌سواد با چند نفر از اراذل و قطاع‌الطریق هم‌فکر شده در بیابان با دزدی اموری می‌گذرانند. مثل اینکه قافله ما را یک دفعه بریدند و بتمامه بردند. ما مجبوراً تدارک قافله عظیمی نمودیم و جمعیت کثیری برداشتیم تا این که از شر او این دفعه محفوظ ماندیم. سلطان گفت من کاری به این حرفها ندارم. سؤالاتی از تو می‌کنم از روی حقیقت جواب مرا بده. اگر به دروغ جواب گویی من تحقیق خواهم نمود. سال دیگر که تو به این خاک می‌آیی جزایت را خواهم داد. راستِ مطلب را در جواب سؤالات من بگو. گفت چشم. سلطان پرسید این محمد دیوانه بود قبل از این که این ادعا را بکند؟ گفت نه دیوانه نبود. بعد پرسید پادشاه زاده بوده؟ گفت نه. باز پرسید بعد از این که او ادعای پیغمبری نمود اموراتش منظم و راحت شد؟ گفت نه؛ بلکه ویلان‌تر و سرگردان در بیابان گردید. سلطان تأملی نمود؛ باز پرسید که بعد از این که این ادعا را کرد و صدمات بر او وارد شد سست در کار و ادعای خود شد؟ گفت نه مصرتر شد. بعد پرسید او حالا رو به ترقی است یا تناقص؟ گفت مردم دور او بیشتر جمع می‌شوند و همراهی او می‌کنند. فکری کرد باز پرسید که مؤمنین به او از اعیان و اشراف و علما و فضلا هستند یا از فقراء و مساکین و

مردمان بی سر و پایند؟ گفت ابدأ مردمان معقول دانا و علمای فاضل و اغنیا با او نیستند. باز پرسید کسانی که به او می‌گروند محترم و صاحب چیز و راحت می‌شوند؟ گفت خیر همه ذلیل تر می‌شوند و مجبور به فرار از اوطان خود می‌گردند. تفکری نمود؛ دفعه آخر پرسید که بگو بدانم مؤمنین او بعد از آن که به سبب ایمان به او ذلیل و حقیر می‌شوند سست از عقیده و ایمان به او می‌گردند یا مُصرت می‌شوند؟ گفت خیر مُصرت می‌گردند. بعد سلطان گفت، ای ابوسفیان تکلیف شما این است به زودی زود تسلیم او شوید. ابوسفیان گفت، خیر آقا او لائق این مقامات ابدأ نیست؛ مضمحل می‌شود. سلطان گفت، مرد که نمی‌فهمی. اگر سؤالات مرا جواب راست گفته باشی تو و تمام قبائل حجاز که سهل است، من و قیصر روم هم باید به زودی تسلیم او شویم والا او ما را به تسلیم خود وادار خواهد کرد.

توضیحات:

1- طعمه = طعمه بن ابیرق. در تاریخ معلوم نیست کیست. بنی ابیرق سه تن بودند بشیر، بشر و مبشر. موضوع سرقت به بشیر نسبت داده شده است و روایات مختلفی هم در این باره وجود دارد. گویا کنیه بشیر ابوطعمه بوده است.

2- إنا أنزلنا الیک ... = [سورة النساء، آیه 105] ما کتاب آسمانی را به راستی و درستی بر تو نازل کردیم تا به مدد آنچه خداوند به تو باز نموده است بین مردم داوری کنی و مدافع خیانت‌پیشگان باش. بهاءالدین خرمشاهی در شأن نزول این آیه می‌نویسد: "مفسران گفته‌اند این آیه در حق طعمه بن ابیرق و در اشاره به داستان او نازل شده که زرهی از کسی دزدیده بود و به نحوی صحنه‌سازی کرده بود که سرقت را به گردن یک یهودی بیگانه انداخته بود و چون پیامبر خواستند با حکم به ظواهر امر، یهودی را حد بزنند این آیه و آیات بعدی در براءت او و بیان حق نازل شد.

3- لایحبّ القلم... = قلم دوست ندارد درباره آن جریان یابد.

4- کعب بن اشرف از بزرگان و ثروتمندان یهود و از مخالفان حضرت محمد در مدینه بود. پدرش از اعراب بنی‌نهبان، تیره‌ای از قبیله طیه، و مادرش عقیله، دختر ابو حقیق (از بزرگان بنی‌نضیر) بود. کعب اشعار توهین‌آمیزی در وصف زنان مسلمان سرود. او حضرت محمد و یارانش را نیز هجو می‌کرد و با سخنان خود به آنان آزار می‌رساند و دیگران را علیه آنان تحریک می‌کرد.